

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوم
شماره ۲۰ - آبان ۱۳۸۰ - نوامبر ۲۰۰۱

تروریسم خوب بر علیه تروریسم بد

آمریکاییها فوراً برای مبارزه با تروریستها فهرست اسامی بلند و بالائی منتشر کردند. سابقاً از نظر آمریکا کشورهای سوریه، سودان، لیبی، عراق، ایران تروریست محسوب می شدند ولی آنها حالا باید در جبهه مبارزه با تروریسم وارد شوند. در این فهرست جدید جای خالی برخی از این تروریستهای قدیمی را تروریستهای جدیدی گرفته اند که قبلاً تروریست محسوب نمی شدند.

مفهوم تروریست در نزد آمریکا فقط بر اساس منافع امپریالیسم آمریکا تعریف می شود و نوکرانش در همه دنیا از جمله در میان اپوزیسیون ایران و بویژه در خارج از کشور همه تعاریف متناقض وی را کورکورانه می پذیرند و برایش دست می زنند.

ولی همین فهرست ناکافی و تقلبی جدید که باید به زور تبلیغات به خورد مردم جهان داده شود خالی از ریاکاری نیست. در این فهرست نام پاره ای سازمانهای تروریستی در کشمیر که همدست دولت پاکستان هستند بکلی از فهرست آمریکاییها حذف شده است. آمریکا برای جلب رضایت پاکستان و ژنرال مشرف حاضر شده تعریف تروریسم را با منافع سیاسی اقتصادی خودش و متحدانش پیوند زند. از رژیم بنیادگرا و صهیونیستی-تروریستی اسرائیل اساساً سخنی در میان نیست. نام "اوچکا" UCK که سازمانی تروریستی و متحد آمریکا در جنگهای بالکان است، خالیست.

حال آنکه "القاعده" سازمان اسامه بن لادن با نظر موافق آمریکا در آغاز آوریل ۱۹۹۹ یک واحد پانصد نفره از مجاهدین عرب و تروریستهای تعلیم دیده را با تجهیزات آدمکشی زیر نظر سازمانهای اطلاعاتی غرب و به ویژه آمریکا به تیرانا پایتخت آلبانی وارد کرد. این

ادامه در صفحه ۲

تا تنور داغ است باید نان را پخت

سزای عمل خود رسیده اند. مردم ایران با این منطق تروریستی بخوبی آشنايند. تروریستها ممکن است آب آشامیدنی را نیز برای ضربه زدن به آمریکا به مواد سمی و یا میکروبی آلوده کنند، ممکن است به نیروگاههای اتمی یا هواپیمای مملو از مواد منفجره حمله کنند و به این وسیله جان میلیونها انسان غیر نظامی را برای "ضربه زدن" به آمریکا بگیرند. تروریستها از همان منطق امپریالیستها در نابودی موج انسانها استفاده ادامه در صفحه ۴

جنایت تروریسم در ۱۱ سپتامبر در مرکز سرمایه جهانی که جان انسانهای بیگناه فراوانی را گرفت، تکان دهنده است، تکان دهنده از این جهت نیز که تروریستها هرگز فکر نمی کردند که بیش از ۶۰۰۰ نفر را به قتل برسانند. آنها با رقمی نزدیک ۵۰ هزار نفر حساب می کردند. آنها آموخته بودند که هر چه بیشتر کشته شود به نفع اسلام است. تروریسم کور اسلامی در درجه نخست نشان داد که برای جان انسان ارزشی قابل نیست. بیگناهان به بهشت میروند و گناهکاران به

خاندان ننگین پهلوی باید ثروتهای مردم ایران را پس دهد

گوناگون غیر مجاز آنهم بدون بدون معاینه بیمار مرگ وی را موجب شده است. با پیدا شدن کوکائین در خون وی امکان تکذیب این امر که وی حداقل گاه و گداری اسیر مواد مخدر بوده متفی شده است. البته جای تعجب می بود که کسی عمه اشرف رئیس قاچاقچیان مواد مخدر را در کنار داشته باشد و اسیر ادامه در صفحه ۶

اخیراً با یافتن جسد لیلای فرزند محمد رضا شاه در یکی از هتلهای مجلل انگلستان شایعات زیادی بر سر زبان بود. از خودکشی وی که ناشی از بیماری افسردگی بود صحبت کردند، از استعمال بیش از اندازه مواد مخدر در حالت خلصه صحبت کردند که منجر به فوت وی شده و در این اواخر جهت شایعات را طوری می چرخانند که گویا پزشک معالج وی با تجویز مقدار زیاد از داروهای

خودم کردم که لعنت بر خودم باد

طالبان از "جنبش خود ویژه دست نخورده افغانی که توانائی مقاومت خویش را ثابت کرده است" سخن گفت. نوکران آمریکا نظیر عربستان سعودی اسلامی و امارات متحده عربی اسلامی و پاکستان نوپای اسلامی که "پاکیش" در بیان تمایزش نسبت به هندوهای "نجس" است، این هیولای طالبان را برسیمت شناختند و دست حمایت آمریکا بالای سرشان بود.

آمریکا که در موقع تجاوز شوروی امپریالیستی به افغانستان با فشار بیش از حد به دنباله روان و متحدین خود المپیک مسکو را تحریم کرد کوچکتری اقدامی بعمل نیارود تا از پشتیبانی طالبان دست کشیده شود. حتی آقای برژنفسکی مشاور امنیتی پرزیدنت کارتر در نزدیکی تنگه خیبر به میان مجاهدین افغانستان در کشور پاکستان رفت و در طی نطقی در حالی که انگشتش را به سوی مرزهای افغانستان نشانه می رفت گفت: "آنطرف سرزمین شماس، شما می جنگید تا خانه و مساجد خود را آزاد کنید، شما پیروزید زیرا حق به جانب شماس".

آنروز ژنرال ضیاءالحق رئیس جمهور نظامی وقت پاکستان که با کودتا بر ضد حکومت غیر نظامی بوتو بر سر کار آمده بود سیاستی نظیر سیاست رژیم خمینی داشت. وی رفتار ضد حقوق بشرش را هرگز پنهان ادامه در صفحه ۹

تخریب مرکز تجارت جهانی توسط تروریستها به بحثهایی دامن زد و هنوز می زند که دست امپریالیسم آمریکا در سیاستاش نسبت به سر زمین همسایه ما افغانستان را رو کرد و در آینده نیز بیشتر رو می کند. خوب که بنگریم در می یابیم که ابعاد مسکوت فاجعه در افغانستان در طی این چند ده سال اخیر به مراتب بزرگتر از فاجعه ایست که در نیویورک اتفاق افتاده است. ولی جنجال تبلیغاتی و نان خوری بر سر آن و بر سر بیش از ۶۰۰۰ کشته آمریکایی از تبارهای گوناگون (طبق اخبار از چهل ملیت گوناگون - توفان) در مرکز تجارت جهانی دهها برابر فاجعه افغانستان با دهها هزار افغانی کشته و میلیونها نفر افغانی بی خانمان است. جنجال را دقیقاً همان کسانی دامن می زنند که خود در این فاجعه انسانی دست اول را دارند.

زمانهائی بود که آمریکا با طالبان دوست "جون جونی" بود و در همه دنیا در مقابل انتقادهای صمیمانه نیروهای مترقی جهان و بویژه مردم زجر کشیده افغانستان از این متحد صمیمی دفاع می کرد. گلین دیویس Glyn Davies سخنگوی اسبق وزارت امور خارجه افغانستان می گفت: "ایالات متحده آمریکا با شکل اجرای قوانین اسلامی در مناطق تحت نفوذ طالبان مخالفتی ندارد".

خانم روبین ل. رالف Robin L. Ralph مسئول بخش جنوب آسیا در اجلاس سازمان ملل متحد در حمایت از

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

تروریسم خوب...

واحد تروریست مدتها تحت نظر معاون مصری بن لادن، عیمان الظواهری **Aiman al-Sawahiri** رئیس "جماعه الاسلامیه مصر" و برادرش محمد مسئولیت رابطه "جبهه جهانی اسلامی" مبارزه با یهودیان و صلیبیون را با تروریستهای آلبانی تبار "اوچکا" در مقدونیه، مونتنگرو، کوزوو بعهدده داشتند که آنها را برای عملیات ویژه، علیه واحدهای نظامی میلسویچ در کوزوو آموزش می دادند.

پشتازان آن در یک اردوگاه سزی در نزدیکی تروپیه **Tropje** در شمال آلبانی مستقر شدند. امریکه هرگز از چشمان آمریکا به دور نبود. این مجاهدین عرب با رهبر طایفه درنیکا **Drenica** در کوزوو و زهبر واحدهای نظامی "اوچکا"، سلطان سلیمان سلیمی **Sultan Suleiman Selimi** رابطه تنگاتنگی برقرار کردند. این عده هم در کوزوو و هم در بوسنی جنایات بیرحمانه‌ای علیه مردم عادی صرب انجام دادند که صدایش را تا به امروز در نیاورده‌اند. اردوگاههای این جنایتکاران زیر نظر ناتو و آمریکا در شهرهای زینا و تولان در بوسنی بود و هنوز نیز تشکیلات وسیع خود را در آن مناطق حفظ کرده‌اند. آنها در همکاری با مافیای ایتالیا در توزیع مواد مخدر در اروپا و غرب بطور کلی فعالند. آمریکا در متن رقابت با روسیه در همدستی با دولت ترکیه این جنایتکاران را برای خرابکاری به چین می فرستاد تا از انتقال نفت از طریق چین به اروپا جلوگیری شده و این نفت از طریق چین به اروپا سرازیر شود. دولت ترکیه یکی از عوامل حمایت از تروریسم نوع چینی-بن لادنی در منطقه است. وقتی تروریستهای چین خانه کارگران روس را در مسکو منفجر کردند و چند صد نفر مردم بیگناه را به قتل رساندند آمریکایی‌ها و اروپائیهایی "ضد تروریست" قطره اشکی هم برای آنها نریختند زیرا تروریستها چین در خدمت منافع امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه در مبارزه با ارتجاع دیگر عمل می کردند. جان مردم عادی نیز برای آنها چه در روسیه و چه در چین ارزشی ندارد.

خدمات شرکت بن لادن و شرکای اسلامی وی در اختیار "سیا" قرار داشت و سفارشات آنها از طریق دفتر بن لادن در افغانستان عملی می شد. تروریسم بد است وقتی در نیویورک جنایت می کند و خوب است وقتی در مسکو و الجزایر و افغانستان سر می برد. رهبران "اوچکا" در اردوگاههای افغانستان آموزش نظامی دیدند و با شبکه تروریستی بن لادن مطابق اطلاعات کارشناس سازمان جاسوسی فرانسه رولاند ژاکار **Roland Jacquard** در خرید و فروش جهانی مواد مخدر دست دارند که توزیعش از طریق همکاری با مافیای ایتالیا صورت می گیرد.

اینکه در شمال آلبانی اردوگاههای سزی برای آموزش جانبان مستقر شده بود نه از دیدگاه آمریکا و نه از دید دولت آلبانی پنهان بود. آمریکا خود برای طرح آلبانی بزرگ و حفظ نفوذ خود در بالکان به این پروژه نیاز داشت. حال که صورت اسامی ممالکی که به تروریستها امکانات دادند و آنها را در زیر بال و پر خود بزرگ کردند منتشر شده است نه نامی از آلبانی، پاکستان، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بوسنی هرزگوین در میان است و نه از نام اسرائیل و آمریکا رهبر تروریستهای جهان. حزب الله لبنان، جهاد اسلامی و حماس تروریستند ولی گروه جنایتکار "اوچکا" ارتش آزادیبخش محسوب می شود.

همین سازمانهای تروریستی فلسطینی که با عملیات انتحاری جان مردم عادی را نیز می گیرند با دست مוסاد سازمان امنیت مخوف اسرائیل برای مقابله با کمونیستها و جنبش ملی فلسطینی هابوجود آمدند. برای اسرائیل لازم بود با این جریانهای ارتجاعی اسلامی کار کند تا از پیوند میان مسیحیان فلسطینی و اعراب فلسطینی برای ایجاد تفرقه در نهضت ملی فلسطین جلو گیرد. آنها یاسر عرفاتی می خواستند که نتواند با "ژرژ حبش" و "نایف حواتمه" کار کند و نتواند با کمونیستها همکاری کند. حمایت اسرائیل از سازمانهای تروریستی برای ایجاد نفاق در جنبش ملی فلسطین بود. همین روش اسرائیل را رژیم ایران برگزید و تلاش کرد و می کند که جنبش ملی فلسطین را به جنبش ضد یهود، به جنبش صرفاً اسلامی برای روی کار آوردن یک رژیم ارتجاعی نظیر خودش و طالبان در فلسطین تبدیل کند. حال همان ماری را که در آستین پروراندند گریبان خودشان را گرفته است.

آمریکا در راس ممالک تروریستی از عراق نام می برد زیرا وی تنها کشوری است که از تروریسم کور اظهار شادمانی کرده است. حال آمریکا می خواهد خدمت صدام برسد و به این بهانه بقیه تاسیسات و شرایط هستی مادی مردم عراق را نابود کند. اسنادی که در مورد غارت عراق منتشر شده تکان دهنده است و ما آن را در نشریه "توفان" در آینده منتشر خواهیم کرد تا خوانندگان ما به درجه سعیت همه امپریالیستها پی ببرند ولی در اینجا هدف ما نشان دادن دورویی امپریالیسم آمریکا است که مدعی آقائی بر جهان است. همین صدام حسین تروریست را با گازهایی سمی مجهز کردند تا جلوی امواج انسانی را که خمینی و رفسنجانی به جبهه‌های جنگ برای گذر از روی زمین‌ها می فرستادند به گیرد. با همین گازهایی سمی در "حلیجه" هزاران نفر کرد عراقی را به قتل رساندند. کلیه ممالک امپریالیستی از شوروی در کادر قرار داد دوستی دو جانبه با عراق گرفته تا آلمان، بلژیک، فرانسه، اتریش، انگلستان، استرالیا کارخانجات سلاحهای

کشتار جمعی در عراق به پا می کردند و تسلیحات و تجهیزات جنگی عراق را تهیه دیده و اطلاعات الکترونیکی و تصاویر هوایی راجع به نقل و انتقالات نیروهای نظامی ایران را به آنها می دادند تا آنها بتوانند تعداد بیشتری را به قتل برسانند، آیا این تروریسم نبود که اکنون نمونه‌های مشابه آن توسط این واعظان غیر متعظ مورد انتقاد قرار می گیرد. بیچاره مردم همسایه ما عراق که باید جور دو سیاست متفاوت امپریالیسم جهانی را بکشند.

آقای جیمز وولزی **Woolsey James** رئیس سابق سازمان جاسوسی "سیا" بیکباره این خیر تا آرزوی سزی را به جراید داد که رمضی احمد یوسف **Ramsi Ahmed Jussuf** که سر نخ نخستین سوء قصد به مرکز تجارت جهانی را در سال ۱۹۹۳ در دست داشت عضو سازمان جاسوسی عراق بوده است. معلوم نیست چرا خبر به این مهمی را ایالات متحده آمریکا تا به امروز پنهان کرده بود؟ و چه منافعی در انتشار این خبر احتمالاً جعلی خوابیده است؟

وی اضافه می کند: "اگر عراق در آرزوی پشت آن جنایت بود تا کنون بهای آن را نپرداخته است و حال زمانش رسیده است که ما آنرا جبران کنیم. آنکس که در سال ۱۹۹۳ مسئول این امر بود می تواند بهمان خوبی نیز اکنون مسئول آن باشد" و سپس می طلبد که خاک عراق را در توبره کنند و هر آنچه باقی مانده را نیز از بین ببرند و طبیعتاً نفت عراق را مفت و مجانی همانطور که پس از مجازات عراق کرده‌اند و می کنند برای سالهای آتیه نیز بالا بکشند.

آمریکایی‌ها در رقابت با روسها سه میلیارد دلار به جیب اسامه بن لادنها ریختند تا بتواند ۳۵ هزار تروریست از ۴۰ کشور جهان را در افغانستان آموزش دهد. سازمان "سیا" به شیخ کور و بنیادگرای مصری بنام عمر عبدالرحمان **Umar Abd al-Rahman** که در کار همکاری با بن لادن بخاطر منافع آمریکا فعال بود به تلافی خدمات تروریستی اش اجازه اقامت دائم در آمریکا را دادند و وی ساکن نیویورک شد و بعداً معلوم شد که در نخستین سوء قصد به مرکز تجارت جهانی دست داشته است و در سال ۱۹۹۵ دستگیر و به حبس ابد محکوم گردید.

پس از شکست روسها و خروج مفتضحانه آنها از افغانستان در حالی که قرار بود آمریکائیهایی از حمایت خویش نسبت به مجاهدین دست بردارند و این امر را با پا در میانی سازمان ملل متحد برای یک دوران گذار مسالمت آمیز توافق کرده بودند، طبق معمول، با پشت پا زدن به تعهد خود که همواره فاقد ارزش بود و است سیل اسلحه خود را به افغانستان سرازیر کردند و کمکهای مالی خویش را افزایش دادند.

ادامه در صفحه ۴

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

بیانیه حزب کار در مورد یورش امپریالیستی به منطقه

در روز یکشنبه به تاریخ ۲۰۰۱/۱۰/۷ ماشین جنگی عظیم امپریالیسم آمریکا و متحدینش به خاک افغانستان حمله ور شده و از کشتن مردم عادی، و آواره ساختن میلیونها انسان زجر کشیده که قربانیان تضادهای امپریالیستی در چند ده سال اخیر در منطقه بودند و هستند هراسی به دل راه ندادند. آمریکائیها هر آنچه را که متحدینشان در عرض این چند ده سال قادر نشده‌اند از بین ببرند نابود می‌سازند.

امپریالیسم آمریکا برای فریب افکار عمومی که گویا فقط بر علیه تروریسم می‌جنگد و جان انسانها برای آنها عزیز است، از هواپیماهای خود همراه با بمب برای مردم افغانستان شکلات نیز پخش می‌کند، آنها در کنار گلوله و موشک و تانک و رنجر، کیسه‌های آرد نیز برای تسکین افکار عمومی به پاکستان با تبلیغات کرکننده ارسال می‌کنند. آنها آدمکشی را با تبلیغات روانی در آمیخته‌اند. آدمکشی آنها نیز "بشردوستانه و متمدنانه" است.

کنونیستها در درجه نخست این پرسش را طرح می‌نمایند که هدف سیاسی از این جنگ کدام است و چه طبقاتی آنرا و با چه نیتی رهبری می‌کنند. امپریالیسم آمریکا مدعی است که هدفش از جنگ سرکوب تروریسم است. لیکن امپریالیسم آمریکا بزرگترین تروریست اواخر قرن بیستم و آغاز قرن بیست یکم است. زهبری این جنگ در دست بورژوازی تروریست امپریالیستی است که هدف واقعی آن سیادت بر جهان و توسعه نفوذ استعماری و امپریالیستی خود در منطقه، در خلیج فارس، در آسیای میانه برای دست یابی به گاز و نفت آنجا و انتقال بلامانع آن به بازارهای ممالک امپریالیستی است. آنها می‌خواهند چین توده‌های روسیه را که رقیب آتی خود می‌دانند از همه طرف تحت نظر داشته و زمینه تجاوز به عراق، ایران، سوریه، سودان و... را فراهم گردانند. آنها قصد دارند به بهانه طولانی بودن جنگ سالها در منطقه راحل اقامت بیافکنند. مسلماً بسیج این ارتش مجهز و عظیم با این هزینه سرسام آور و تبلیغات گوشخراش برای یافتن "زنده یا مرده" بن لادن این تروریست متحد سابق آمریکا نیست، برای سرکوب چند ده هزار طالبان مرتجع نیز نیست که در آستین امپریالیسم آمریکا پرورده شده و فرزند مشروع این امپریالیسم هستند.

امپریالیسم آمریکا در صدد آن است که در افغانستان رژیم اسلامی دیگری بنام اتحاد شمال که آنها نیز بشدت ارتجاعی و بنیادگرا هستند و با رژیم آخوندی ایران همکاری می‌کردند، بر سر کار آورد. در این "اتحاد ملی" نه تنها پادشاه مخلوع افغانستان بلکه جناحی از همان تروریستهای آدمخوار طالبان نیز شرکت دارند. آمریکا آنها را غسل تعمید می‌دهد و آن بخش از طالبان که تسلیم آمریکا شده و حاضر به همکاری با آنها شود دیگر تروریست نخواهد بود و عابد و زاهد و مسلمانان.

آنها همانگونه که در کویت نیز نشان دادند حامی دموکراسی و آزادی و تامین حقوق بشر و تساوی حقوق زن و مرد نیستند و قصد ندارند آزادی پوشش بوجود آورده و مذهب را از دولت جدا سازند.

طالبان یک جریان آدمخوار، ارتجاعی و عقب مانده و جنایتکاری است که با یاری "سیا" و سازمان امنیت پاکستان پرورده شده است. همان پاکستانی که تروریسم را در دامن خود پرورده و در آینده نیز می‌پروراند امروز همدست امپریالیسم علیه تروریسم "بد" است. این همه تناقض نشان می‌دهد که مسئله بر سر مبارزه با تروریسم نیست. صهیونیستها با ترور و وحشیانه خود خلق فلسطین را به گروگان گرفته و هر روز با ترور فاشیستی و وحشیانه خود ده‌ها نفر از آنها را به قتل رسانده و آنرا مبارزه با خشونت قلمداد می‌کنند و امپریالیسم آمریکا با دیده اغماض به این جنایت می‌نگرد.

امپریالیسم آمریکا با این تروریسم موافق است. آنها با توحش قرون وسطائی در عربستان سعودی، کویت، عمان و سایر ممالک جهان که گماشته‌های امپریالیسم آمریکا هستند کاری ندارند. پس تبلیغات آنها مبنی بر حمایت از حقوق بشر و دموکراسی و تمدن سخنان پوچ و عوامفریبانه‌ای بیش نیست. جنگ کنونی جنگی میان دو متحد سابق و دو راهزن است. این جنگ بر ضد منافع خلقهای منطقه است و جز خرابی و آوارگی و برای مردم منطقه و توسعه نفوذ امپریالیستها دست‌آورد دیگری ندارد.

این جنگ به افغانستان محدود نخواهد شد و بزودی اهداف توسعه طلبانه امپریالیسم آمریکا و انگلیس را بر ملا خواهد ساخت. بیچاره آن کوتاه بینانی که فکر کنند آمریکا برای حمایت از "تمدن" بشریت به افغانستان لشکر کشیده و در یورش "سرمایه‌داری" عنصر مترقی یافته و آرزوی حمله به ایران را بکنند. کسانی که در یورش امپریالیسم آمریکا متحد طبیعی خویش را پیدا کرده‌اند خائن به مردم ایران و همدست نوع معینی از تروریسم و امپریالیسم هستند. اجرشان با آمریکا و اسرائیل.

حزب کار ایران ماهیت این جنگ را از هر دو جانب ارتجاعی ارزیابی می‌کند و بر این نظر است که مردم جهان باید علیه جنگ طلبی، تروریسم بنیادگرائی مذهبی، صهیونیسم به نمایشات اعتراضی پرداخته و این جنبش محقانه اعتراضی را با جنبش ضد جهانی شدن سرمایه در ممالک غربی پیوند زنند. بر متن این مبارزه باید کمونیستهای حقیقی یعنی مارکسیست لنینیستها تلاش ورزند رهبری این جنبشها را بکف آورند.

خلقها و طبقه کارگر در منطقه ولی باید بکوشند از تزلزلی که پدید می‌آید برای بسیج طبقه کارگر و جنبشهای وسیع اجتماعی برای سرنگونی حکومتهای فاسد حاکم استفاده نمایند. منطقه مملو از تضاد است و از درون می‌جوشد. باید جبهه جدیدی بر علیه امپریالیسم، صهیونیسم، تروریسم، بنیادگرائی مذهبی ایجاد کرد و برای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی همه‌وسایل را فراهم آورد.

زنده باد مارکسیسم لنینیسم ایدئولوژی نجات بخش بشریت مرگ بر امپریالیسم، جنگ طلبی، صهیونیسم، بنیادگرائی مذهبی.

حزب کار ایران (توفان) ۲۰۰۱/۱۰/۸

دست امپریالیسم آمریکا از منطقه کوتاه!

تروریسم خوب...

خروج روسها از افغانستان، انقلاب ایران و سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، فریادش رژیم پوشالی امپریالیستی روس و درهم ریختن شالوده آن و پیدایش جمهوریهایی مستقل آسیای میانه مسئله انتقال نفت از ممالک آسیای میانه به دریای هند را مطرح کرد. پاکستان به نیابت امپریالیسم آمریکا، تکیه مالی، معنوی، نظامی، جاسوسی خود را بر نیروهای بربر طالبان متکی ساخت که باید منطقه را بطور کامل در دست بگیرند و انتقال بی دردسر نفت و گاز آسیای میانه به دریای عمان و هند را فراهم آورند. تقویت طالبان در عین حال جلوگیری از نفوذ ایران در افغانستان بود که بنوبه خود در امور داخلی این کشور همسایه دخالت می کرد و مسئولیت مهمی در بیخمانی مردم افغانستان دارد. همه امپریالیستها در دشمنی با جمهوری اسلامی ایران از قدرت گرفتن طالبان در افغانستان با کمکهای مالی عربستان سعودی، امارات متحده عربی، و پاکستان موافق بودند و چشم بر جنایات طالبان که مدارس را می بست آموزشگاران را به قتل می رساند و زنان را به خانه های خود می فرستاد و حق کار و زندگی را از آنها گرفته بود می بستند. نقض بیکران حقوق بشر در افغانستان امر یوشده ای نبود که کسی نداند. هم اکنون که می خواهند خدمت طالبان برسند که در واقع با این عمل مردم آواره افغانستان را به مرگ سوق می دهند، اسنادی از طالبان رو می کنند که مو بر بدن انسان راست می شود. ولی این اسناد جدید نیستند، در بایگانی های ممالک امپریالیستی برای روز مبادا ذخیره شده بودند تا در صورت نیاز آنها را رو کنند. از این سری اسناد در مورد پینوشه نیز وجود داشتند و در مورد ایران نیز حتماً خروارها از آن را خواهند داشت که اکنون منافعشان ایجاب نمی کند که رو کنند. وجود این اسناد نشانه آن است که این ممالک "بشردوست" و "ضد تروریست" تا کنون بر اساس مصالح ماکیاولیستی خود بر این جنایات که بخوبی به آن واقف بودند چشم می پوشیدند. تروریسم آنها تروریسم خوب و بد است. آنها ترور دولتی خود را تروریست نمی دانند. اینکه دولت رسمی اسرائیل در کابینه خود تصمیم می گیرد مأمورین خود را برای شکار رهبران فلسطینی اعزام دارد و یا توسط هواپیماهای و هلیکوپترهای خود افراد معینی را ترور کند تروریسم نیست، اینکه ایالات متحده آمریکا به کشور مستقل پاناما که تاریخ قرارداد دو جانبه اش با آمریکا برای استفاده و گذر از تنگه پاناما به پایان می رسد حمله می کند و ۲۰۰۰ مردم عادی را می کشد و رئیس جمهور رسمی آنجا را که تا دیروز متحد خود آمریکا بود دستگیر می کند و در آمریکا به عنوان قاچاقچی محاکمه می کند تروریست نیست، حمله به گرانادا، جمهوری سان دومینیک تروریستی نیست. ترور و تروریسم در قاموس

تا تنور...

می کنند و بهمین جهت در دو ماهیت ارتجاعی و ضد بشری یکسانی دارند. فاجعه ۱۱ سپتامبر و برانگیخته شدن احساسات عمومی و انزجار مردم در ممالک "متمدن" هیات حاکمه این ممالک را به فکر انداخت تا تمام برنامه های ارتجاعی و ضد دموکراتیک خود را که تا کنون از ترس مخالفت مردم از طرح و تصویب آن باک داشت به بهانه وجود شرایط "جنگی" با دشمن بی چهره و بی مرز برای سرکوب مبارزات مردم و در درجه اول کمونیستها، طبقه کارگر و احزاب و سازمانهای مترقی و انساندوست این ممالک برای روزهای خطرناک آینده مطرح نموده و به تصویب برساند.

آنها چهره "تروریست نمونه" را با تجاری که از سازمانهای جاسوسی و پلیسی کسب کرده اند تعریف می کنند و در بانکهای اطلاعاتی ذخیره می نمایند. این اطلاعات می تواند در شرایط سیاسی اوضاع جهانی متفاوت باشد. در شرایط کنونی هر افغانی، ایرانی، عرب، چینی، ترک، ازبک، تاتار، ترکمن، تاجیک، پاکستانی، اندونزی، الجزایری و... که مسلمان باشد، موی سیاه داشته باشد، ریش بگذارد، نماز بخواند و به مسجد رود، همسرش دخترش یا مادرش چادری باشد بالقوه تروریست محسوب می شود. سازمانهای جاسوسی و پلیسی تلاش می کنند از زوایای خصوصی زندگی مردم سر در آورند و آنها را در بانکهای اطلاعاتی ذخیره کنند تا از طریق کمپیوتر بتوانند آنها را پیدا نمایند. روش کار این است که به کمپیوتر اطلاعات مورد نظر خود را می دهند و منتظر بررسی ذخایر اطلاعاتی خود شده و جواب می طلبند: آنها صورت همه افرادی را که مثلاً مهندس برق هستند، عربند، تقاضای پناهندگی سیاسی و یا روایت انگلستان، آمریکا و یا آلمان و فرانسه را کرده اند، زن و بچه ندارند، پویشان از منابع نا معلوم تامین می شود و یا مثلاً از بانک اسلامی در آلبانی واریز می گردد و... درخواست می کنند و به اسامی ده نفر دست پیدا می یابند. آنوقت پلیس برای تحقیقات بیشتر به کنترل آنها پرداخته و یا بسراغشان می رود.

روشن است که این بانک اطلاعاتی باید کامل باشد و باید در مورد همه افراد از بدو تولد تا زمان مرگ اطلاعات جمع آوری کنند. این امر تا حدودی در ممالک سرمایه داری غرب انجام می شود و تا با امروز کار ساده ای نبود که بتوان به این اطلاعات بدون مشکلات قانونی دست یافت. قانون آنرا منع کرده بود. حال این منع قانونی را در فضای جدید با قانون دیگری سهلتر می کنند و قول و قرارهای قبلی خود را که در اواخر سالهای ۸۰ به مردم داده بودند فراموش

امپریالیسم آمریکا مفهوم دیگری دارد و مسلم است که بزرگترین دولت تروریستی جهان نمی تواند رهبر مبارزه ضد تروریسم باشد و هرگز نیز صلاحیت مبارزه ضد تروریستی را ندارد. انگار که ما رهبری مبارزه ضد تروریستی را به اسامه بن لادن و خامنه ای -رفسنجانی-مصباح یزدی و آیت الله گیلانی و خلخالی بدهیم. آمریکا همدست و متحد صمیمی دولت تروریست اسرائیل است و هیچگاه و هیچ موقع حاضر نبوده است تروریسم و نژادپرستی این کشور را محکوم کند. در یک کلام امپریالیسم خونخوار آمریکا برای منافع سیاسی و اقتصادی خود به پرورش تروریستها در جهان برخاسته و در آینده نیز بر خواهد خواست. تروریسم در قاموس امپریالیسم آمریکا تنها بر متن منافع وی قابل تعریف است. آنها تروریسم را به اقتضای منافع خویش تفسیر می کنند. آنها تا همین دیروز نقض حقوق بشر توسط ممالک اسلامی را به سنتها و درک فرهنگی آنها نسبت می دادند و می گفتند باید به سنتهای آنها احترام گذارد. زیرا نقض حقوق بشر بصورت مستمر و گسترده منافع اقتصادی، امپریالیستها را تامین می کرد. و امروز از نقض مستمر حقوق بشر در افغانستان سخن می رانند که آنها را مستوجب تنیه آمریکا می سازد و باید زمینه افکار عمومی را برای تجاوز آمریکا به افغانستان فراهم آورد. آمریکا چه خوب رنگ عوض می کند. توبه گرگ مرگ است و نمی توان از این امپریالیسم توقع داشت که از این روش خود دست بردارد. تروریسم محصول امپریالیسم است و مبارزه ضد تروریستی باید با مبارزه ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی پیوند بخورد.

برای غلبه بر تروریسم باید جبهه دومی در مقابل تروریسم بنیادگرایان مذهبی اعم از اسلامی و یا یهودی و امپریالیسم جهانی بوجود آید. باید مردم جهان را که از تروریسم و جنگ نفرت دارند برای مبارزه با مجموعه جبهه جهانی جنگ طلب تروریسم که در فکر جهانی کردن سرمایه و گسترش ترور اقتصادی خود هستند بسیج کرد و با دشمنان مشترک به مقابله پرداخت. نفرت ضد جنگ که امروز در سراسر جهان پیدا شده است را باید با نهضت ضد جهانی شدن سرمایه پیوند زد و طناب آن را به گردن امپریالیستها انداخت. هم اکنون زمینه مقاومت سراسری در جهان بوجود آمده است. بر متن این جنبش موجود باید به جنبش ضد جهانی شدن سرمایه دامن زد. امپریالیستها می خواهند باختناق جلوی گسترش این جنبش را بگیرند و فعالین آنرا سرکوب کنند. باید قد علم کرد و رابطه تروریسم جهانی و جهانی شدن سرمایه را نشان داد. فقط طبقه کارگر از طریق رهبری یک حزب مارکسیستی-لنینیستی می تواند با استقرار سوسیالیسم به تروریسم، امپریالیسم، صهیونیسم و بنیادگرایی مذهبی پایان دهد.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

تا تنور...

می‌نمایند. متأسفانه بسیاری نیز آن وعده‌های دروغین ارباب قدرت را در مورد حفظ این اطلاعات بصورت سری فراموش کرده‌اند. آنها بدنبال انسانهای شیشه‌ای و با شفاف می‌گردند تا بتوانند در درون آنها دشمنی شان با رژیم حاکم و یا مناسبات سرمایه‌داری حاکم را تشخیص داده درجه خطرناک بودن آنها را تعیین کنند. سفیانه است که اگر کسی تصور کند که این جمع‌آوری اطلاعات و استفاده سیاسی از آن برای سرکوب، فقط به تروریستها محدود می‌ماند. برای نظام سرمایه‌داری همه مخالفین مناسبات سرمایه‌داری تروریست‌اند. از هم اکنون بر سر هر کوچک و بزرگی به وصل دوربین مشغولند تا عکسهای آزادیخواهان، بشردوستان، مخالفین جنگ و هواداران حفظ محیط زیست، مخالفین تسلیحات، و هواداران سقط جنین و... را در آکسیونها و تظاهرات اعتراضی شرکت می‌کنند، بصورت اطلاعات در بانکهای اطلاعاتی ضبط کنند. تنها با جمع‌آوری گسترده این داده‌هاست که می‌توانند سابقه سیاسی افراد را مشخص سازند. حقوق دموکراتیک و حقوق مدنی انسانها با یک فضا سازی و لغو قانون، قانونی می‌گردد و از این چماق سرکوب بزودی و بویژه در دوران بحرانی حداکثر استفاده را خواهند کرد. زین پس پستهای الکترونیکی، محاورات تلفنی، فاکسها، صندوقهای پستی و آدرسهای افراد و سازمانهای سیاسی، حسابهای بانکی، رد و بدل کردن اطلاعات در اینترنت از طریق نوشتن یک برنامه کنترل کنترل عمومی که نامش را (جانور گوش‌شخوار کارنیور Carnivore) گذارده‌اند کنترل خواهد شد، روش آن این است که توسط این برنامه واژه‌های خاص و تصاویر معینی که می‌توانند و یا تجربه نشان داده است که مورد استفاده نیروهای سیاسی یا سازمانهای مترقی قرار می‌گیرند جستجو می‌گردند و سر نخ آنها را بدست می‌آورند.

پس از ۱۱ سپتامبر دنیا عوض شده است و دنیای خوشخیالان قبلی نیست. مصونیت محل سکونت از بین می‌رود. همه ممالک امپریالیستی با تغییر قوانین و ارائه قانون ضد تروریسم به مجالس خود پیچهای سرکوب و نظارت پلیسی همه جانبه را سفت تر می‌کنند. در این دنیای جدید پلیس و سازمانهای جاسوسی هستند که حرف آخر را می‌زند و می‌تواند افراد "مشکوک" را تا زمانیکه بودجه دولت اجازه می‌دهد توقیف کنند و به "حرف" وادارند. شهروند درجه یک تامینی ندارد چه برسد به پناهنده سیاسی و یا شهروندان درجه دو. "آزادی در خدمت امنیت" و "حفظ تمدن در مقابل توحش" به قیمت چشم پوشی از حقوق و آزادیهای مدنی، این عناوینی است که بر این اقدامات سرکوبگرانه برای تسکین افکار عمومی گذارده‌اند و آنها را مبارزه با تروریسم جا می‌زنند. آنها استدلال می‌کنند که تروریستها با استفاده از "جامعه باز" و

"آزاد" ما و حقوق دموکراتیک در آن و آزادی سکونت و مسافرت و در یک کلام حقوق دموکراتیک مندرج در قانون اساسی ما و حق شهروندی به این جنایت موفق شده‌اند و لذا باید دموکراسی و آزادی را قربانی امنیت کرد. غافل از اینکه در جایی که آزادی فدای امنیت شود نه آزادی و نه از امنیت چیزی باقی خواهند ماند، تجربه اسرائیل مقابل دیدگان ماست. فوراً یک آمار شفاهی از همه پرسى از مردم حیرت زده در کوچه و خیابان که هنوز تحت تاثیر فاجعه نیویورک هستند ارائه می‌دهند که ۸۰ تا ۹۰ درصد موافقند که آزادی و دموکراسی و حقوق شهروندی در پای امنیت سرمایه و حکومت پلیسی سلاخی شود و این همه پرسى طبیعتاً عین دموکراسی است زیرا بررسی مستقیم است. سرمایه‌داری می‌خواهد تا تنور داغ است نان را بپزد. بودجه‌های پلیس و ارتش و سازمانهای جاسوسی در همه جا افزایش می‌یابد و متناسب با آن از بودجه فرهنگ و بهداشت کاسته می‌گردد. مالیات‌ها را برای جنگ و تامین بودجه با فشار به زحمتکشان و آنها که فاقد وسیله تولید هستند افزایش می‌دهند، کارگران و زحمتکشان و کارمندان دولت و آموزگاران و همه کسانی که دارای حقوقهای ثابت هستند باید فشار این جنگ و نظام پلیسی را تحمل کنند.

رئیس جمهور آمریکا و دادستان کل ایالات متحده آمریکا آقای ریچارد آشکروفت **Richard Aschcroft** به کنگره آمریکا فشار می‌آورند که قوانین مدنی را محدود کنند و "وقفتان را با بحثهای متعارف تلف نکنند"، دو سوم آمریکائی‌ها حاضرند از آزادیهای مدنی خود در مقابل تامین امنیت بگذرند حتی "اتحادیه آزادیهای مدنی" در آمریکا حمایت خود را از این اقدامات اعلام کرده است.

کار به سرکوب حقوق دموکراتیک محدود نمی‌شود سرمایه‌داران از این شگفتی عمومی استفاده می‌کنند تا بدون اعتراض قابل تذکری دسته دسته کارگران خویش را به بهانه بحران به خیابانها بریزند و تروریسم سرمایه‌داری را تحت الشعاع تروریسم مرکز تجارت جهانی قرار دهند. آنها مشکلات اقتصادی خود را که از قبل از ترور ۱۱ سپتامبر با آنها درگیر بودند پهای نتایج ترور نیویورک می‌نویسند. در درجه اول شرکتهای هواپیمائی فوراً به اخراج کارگران دست زدند.

شرکت هواپیمائی "یو. اس. ایرویز" اعلام کرد که ۱۱ هزار کارمند خود را اخراج کرده و ۲۳ درصد از تعداد پروازهای خود را کاسته است. شرکت هواپیمائی "آمریکن وست" تعداد ۲۰۰۰ نفر و "شرکت آمریکن" "ترانس ایر" تعداد ۱۵۰۰ نفر کارکنان خود را کاهش داد.

مشکلاتی که شرکتهای هواپیمائی داشتند از همان بدو سال جدید آشکار بود، رقابت شدید میان آنها و بلعیدن کوچکتر توسط بزرگترها بسیاری را به ورشکستگی تهدید می‌کرد و وضعیت اقتصادی بسیاری نیز خوب

نبود. از همان بدو سال ۲۰۰۱ انتظار می‌رفت که نیروی کار در این شرکتهای کاهش داده شود. هم اکنون شرکت هوائی سوئیس ایر که سهام عمده آن در دست بلژیک (هواپیمای سابنا) است ورشکستگی خود را اعلام داشت که ربطی به ترور در آمریکا ندارد و فقط نشانه دیگری از وضعیت کلی شرکتهای هوائی است. کال. ام. KLM شرکت هلندی نیز می‌خواهد هزاران نفر را به خیابانها بریزد. در کنار آنها ایربری ایسپانیائی و آلیتالیای ایتالیائی نیز به اخراج کارگران اقدام کرده و یا کاهش تعداد آنها را اعلام داشته‌اند. رکود اقتصاد سرمایه‌داری قبل از ترور نیویورک شروع شده بود ولی سرمایه‌داری قصد دارد بیماری مزمن خود را برای فریب مردم پهای تروریسم بنویسد.

ترور در آمریکا باعث شده که نه تنها این شرکتهای کارگران خود را به خیابانها بریزند بلکه از دولت نیز تقاضای کمک مالی نمایند که طبیعتاً از مالیات مردم یعنی از جیب امثال من و شما پرداخت خواهد شد. هم اکنون وضعیت شرکتهای توریستی، بیمه‌ها که سالها مردم را چاییده‌اند، هواپیما سازی رو به خرابی است ولی در عوض آن گُل از گُل شرکتهای اسلحه سازی، وسایل ایمنی و الکترونیکی مربوط به آنها می‌شگفت.

البته بیمه‌ها از هم اکنون تصمیم دارند کمبود درآمد و خسارت خویش را در اثر هزینه‌های پیش آمده با افزایش حق بیمه از مردم عادی تامین نمایند. مکانیسم سرمایه‌داری برای چاییدن مردم کامل است و بمثابة فرد نمی‌توان در مقابل این خودسری‌ها مقاومت کرد. در اینجا به حزب طبقه کارگر به حزبی که به دانش طبقاتی مارکسیستی-لنینیستی مسلح باشد، نیاز است.

البته از هم اکنون در کنار جنبش عظیم مردم جهان بر علیه جهانی شدن سرمایه که اوج تاکنونی آن در جنوای ایتالیا بود، مبارزه برای حفظ حقوق دموکراتیک، مبارزه علیه افسارگسیختگی امپریالیسم و جنگ طلبی وی وسعت می‌گیرد. ۲۰ هزار مردم قهرمان آمریکا در این شرایط خفقان به میدان آمده‌اند تا علیه این سیاست جدید آمریکا اعتراض کنند. در رم، برلین، فرانکفورت، آتن، توکیو، هندوستان و بسیاری ممالک دیگر تظاهرات چند ده هزار نفره علیه جنگ و تجاوز برگزار شد و مسلماً نیروهای انقلابی برای مبارزه با ترور حاکمیت و خنثی کردن روشهای نوین آنها از تمام تخصص فنی و تجارب مبارزاتی خود استفاده خواهند کرد. تشدید ترور و آمادگی مردم برای مقابله با این تروریسم به جنبشهای دموکراتیک و کارگری دامن خواهد زد و احزاب مارکسیست-لنینیست باید بکوشند که رهبری این مبارزات را با طرح شعارهای درست و فعالیت عملی در دست بگیرند. پتانسیل قدرتمندی در راه است که سرمایه‌داری تنها از هیبت آن به لرزه افتاده و مشغول پیشگیری از آن است. قرن بیست و یکم قرن پیروزی سوسیالیسم و استقرار عدالت اجتماعی خواهد بود. در آنوقت است که بر تروریسم جنایتکار نقطه پایانی گذارده خواهد شد.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

خاندان پهلوی...

مواد مخدر نشود. تا اینجا مسئله شخصی خاندان پهلوی است. این حقیقت انکار ناپذیر را همه مردم ایران می‌دانند که دربار مرکز فساد و تباهی در ایران بود و لذا فرزندان این خاندان تافته‌های جدا بافته‌ای نیستند. این حادثه بحث بر سر ثروتهای غارت شده مردم ایران را توسط این خاندان باز کرد. زیرا کسی که قادر باشد بی‌وقفه از قاره‌ای به قاره دیگر پرواز کند، از بیکاری خسته شود، بخورد و بخوابد، به عیاشی مشغول باشد، و در زندگی منشأ اثر مثبتی نباشد و مخارج گزاف هتلهای آجپنانی گران قیمت را بپردازد حتماً بر گنج باد آورده قارون خوابیده است. این بحث بود که بازار از سر ثروتهای شاه را باز گرفت.

در این بحث منطقی و دو دو تا چهارتا بیکباره حشراتیکه زالوار از قبل خون زحمتکشان ایران ثروت اندوخته‌اند و عناصر ذلیلی و دون سر از زیر زباله‌ها بدر آورده و کوشیدند و می‌کوشند که چهره این خاندان ننگین را آرایش کنند.

مگر رضا خان میرینج و فرزندانش در ماه چقدر حقوق می‌گرفتند که این خاندان پر زاد و ولد قادر باشند ده‌ها سال با آن پس اندازها با این بریز و بپاشها، شاهانه زندگی کنند؟

مخارج یک پارتی و رفت و آمد و شب نشینی آنها در اروپا معادل هزینه زندگی هزاران کارگر ایرانی است که بنان شب محتاجند.

ما در جای خود به دروغ سلطنت طلبان و گماشتهای آنها می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که این خاندان تا به چه ثروتهای میهن ما را غارت کرده است. مزدوران سلطنت طلب فکر کرده‌اند که می‌توان پس از گذشت بیست و دو سال از سرنگونی رژیم منقر پهلوی به تحریف تاریخ پرداخت و همه حقایق گذشته را بضع این خاندان فاسد نفی کرد. همین کارزار تبلیغاتی آنها توسط مزدوران حاکمی است که این خاندان تا بچه حد فریبکار و دشمن مردم ایران است.

گماشته‌های این خاندان اینگونه استدلال می‌کنند که درخواست مصادر اموال دزدی این خاندان به نفع مردم ایران و یا درخواست از آنها که ثروتهای خود را برملا کرده و با عرض معذرت از پیشگاه مردم ایران آنرا در اختیار این مردم بگذارند حمایت از جمهوری اسلامی محسوب می‌گردد زیرا این پول به جیب آخوندها می‌رود و سپس قلمفرسائی می‌کنند که مخالفان سلطنت موافقان جمهوری اسلامی هستند تا افساءگران خاندان پهلوی را مرعوب سازند؟! استدلالی از این مسخره‌تر شنیده‌اید. مضمون این نوع استدلال مشابه همان شیوه است که شاه از آن برای سرکوب مخالفین خود استمداد می‌گرفت.

در این مورد می‌توان مثالیهای فراوان آورد. اپوزیسیون

مترقی ایران حق ندارد به قراردادهای استعماری نفت اعتراض کند زیرا که قراردادهای منصفانه به نفع جمهوری اسلامی تمام شده پولش به حساب آنها ریخته می‌شود.

در دعوی با آمریکاها که اموال ایران را که متعلق به مردم ایران است که با یاری دادگاههای ممالک امپریالیستی تصاحب می‌کنند باید طرف آمریکاها را گرفت و آرزو کرد که هر چه بیشتر می‌توانند از اموال ایران در آمریکا که تضمین خیانت‌های شاه در آنجا بود به حساب خود و ایرانیهای تازه آمریکائی شده بردارند. چون عکس آن به نفع رژیم جمهوری اسلامی است. اگر صهیونیستهای اسرائیل با کمک عوامل امنیتی ترکیه و دارودسته فرقه دموکرات و عمال علی اوف در فکر تجزیه آذربایجان هستند چه باک که تجزیه آذربایجان تضعیف جمهوری اسلامی و مخالفت با آن به نفع جمهوری اسلامی تمام می‌گردد. همین استدلال را در باره جزایر سه گانه در خلیج فارس، جنگ ایران و عراق و... می‌توان به کار گرفت تا دزدیهای محمد رضا شاه را با خیانت‌های بزرگتری توجیه کرد. کسانی که این گونه استدلالات سفیفته را یاری می‌گیرند هدفشان حمله به جمهوری اسلامی نیست حمایت از هر رژیم فاسدی است. مگر آخوندهای دزد دست کمی از رژیم محمد رضا شاه دارند؟

خاندان پهلوی مشکلاتان این نیست که می‌خواهند پولهای غارت شده را پس دهند ولی طرف قابل اعتمادی پیدا نمی‌کنند، بحث را نمی‌توان تا باین حد احمقانه تنزل داد و به خوانندگان خود توهین کرد و آنها را فاقد قدرت تشخیص تصور کرد. آنها بطور کلی منکر آن هستند که مملکت ایران را چاییده و به آخوندها پر و بال داده و آنها را در مقابل کمونیستها تقویت نموده و سرانجام از ترس روی کار آمدن کمونیستها به این پیشنهاد گردن نهادند که ارتش هر چه زودتر قبل از تعمیق و بلوغ جنبش به خمینی تسلیم شود که روند تحولات انقلابی در ایران بریده گردد. توفان به گماشتگان سلطنت طلب توصیه می‌کند اعتراف نامه دزدیهای خاندان پهلوی را منتشر کنند تا ما پیشنهادات خود را برای مصرف آن پولهای گزاف بطوریکه به زعم شما به نفع جمهوری اسلامی نیز تمام نشود ارائه دهیم. مثلاً تاسیس بنیاد کمک به پناهندگان ایرانی در جهان برای سر و سامان دادن به وضع زندگی آنها و تامین مخارج تحصیلی دانش آموزان ایرانی در خارج از ایران. مشروط بر اینکه مدیریت این بنیاد در دست خاندان دزد پهلوی نباشد. ما مطمئن هستیم که دزدان سلطنت طلب و گماشتگان آنها با این پیشنهاد مخالفتند. و یا تاسیس بنیادی برای حمایت از حقوق ایرانیانی که در زندانهای شاه و جمهوری اسلامی از هستی ساقط شده‌اند و افساء زندان و شکنجه و اعدام در هر دو رژیم

برای ثبت در تاریخ و از جمله تامین مخارج آن برای درج در "ایرانیکا". بنظر ما خاندان ننگین پهلوی با این پیشنهاد نیز موافقتی ندارد.

یکی از نوکران سلطنت طلب زحمت کشیده محاسبه کرده که اگر شاه همه پولهای نفت را هم به حساب شخصی خود می‌ریخت این مقدار دارائی که به وی نسبت می‌دهند کسب نمی‌کرد. آمار فروش های نفت را در زمان شاه بعنوان مدرک ارائه می‌دهد.

ولی همه می‌دانند که پولهای نفت قبل از اینکه به خزانه دولت رود و به ثبت برسد نخست به خزانه شاه می‌رفت و حق و حساب وی از این پولها برداشت می‌شد و آنگاه بود که به خزانه مملکت واریز می‌شد. شاه منابع ثروت ملی ایران را ثروت شخصی خود به حساب می‌آورد و ملت ایران نوکران وی محسوب می‌شدند. شاه دقیقاً مانند شیوخ عربستان رفتار می‌کرد، مانند شیخ کویت یا خاندان سعودی و یا مانند راکفلر که چاههای نفت را ملک خصوصی خود تصور می‌کرد. منابع غربی در همان زمان با توجه به اطلاعاتی که از مقدار فروش نفت ایران در جهان داشتند و پولی که به خزانه مملکت ریخته می‌شد به تفاوت دو مبلغ اشاره کرده و نوشتند: "در چند سال آخر رژیم، مبالغ هنگفتی - احتمالاً بالغ بر ۲ میلیارد دلار - مستقیماً از در آمد نفت به حساب بانکی سزای متعلق به اعضای خانواده سلطنتی در خارج از کشور منتقل شد." W.Braning, "Pahlavi Fortune: A Staggering Sum", Washington Post, 17 January 1979

ناشر این اسناد اضافه می‌کند: "این انتقالات در خزانه کشور ثبت نمی‌شد و اختلاف محاسباتی بین جمع کل پرداختی شرکتها به ایران و جمع کل دریافتی حکومت ایران از شرکت‌های نفتی ایجاد می‌کرد." همین تجربه را هم اکنون رژیم جمهوری اسلامی بکار می‌برد.

در خصوص دارائیهای خاندان پهلوی و راه‌هایی که آنها برای ثروت اندوزی کسب کرده بودند خوب است که به اسناد منتشره پس از انقلاب مراجعه کنیم که بیش از آن چیزی است که اپوزیسیون انقلابی ایران قبل از انقلاب از آن با خبر بود. فهرست مفصل دارائیهای پهلویها در کتاب "اختاپوس صد پا" (شهاب، ۳ آبان ۱۳۵۷) منتشر شده است.

اعضای این خاندان با امکانات بی حد و حصر خود چه مالی و چه از طریق زور و قهر و دستگاههای مخوف پلیسی از توان مالی فراوانی برخوردار بودند. آنها مبالغ هنگفتی وام از بانکهای دولتی، اغلب با شرایط سهل و مساعد، دریافت و آن را در انواع و اقسام رشته‌های تجاری و صنعتی سرمایه گذاری می‌کردند.

در اوایل دهه ۱۳۵۰، پهلویها ثروتمندترین خانواده

ادامه در صفحه ۷

"اپوزیسیون قلبی" چهره بزرگ کرده رژیم است

خاندان پهلوی...

سوداگر در ایران بودند. رفسنجانی به گردشان هم نمی‌رسید. خود شاه در دو کارخانه ساخت ماشین آلات، دو مجتمع اتومبیل سازی، دو شرکت تولید آجر، سه شرکت معدنی، سه کارخانه نساجی، و چهار شرکت ساختمانی سهم بود. خواهر زاده اش، شهرام که آثار باستانی و عقیقه ایران را به خارج قاچاق می‌کرد و در ژاپن می‌فروخت (اسناد مربوط باین امر در زمان خودش در نشریه توفان ارگان سازمان مارکستی-لنینیستی توفان منتشر شد که ما آنرا در موقعیت مناسب تجدید چاپ خواهیم کرد، تا همه بدانند قاچاق آثار باستانی ایران از همان زمان پهلوی آغاز شد و آخوندها بهمان راه سابق می‌روند-توفان)، سهامدار عمده هشت شرکت بزرگ راه و ساختمان، بیمه، تولید سیمان، نساجی و حمل و نقل بود (توضیحاً اینکه حضرت ایشان سواد درست و حسابی هم نداشت و مدارکش را به احترام خاندان جلیل سلطنت برایش جعل کرده بودند-توفان). بستگان دیگر نیز سهام حدود ۱۵۰ شرکت را در اختیار داشتند که در رشته‌ای گوناگون از بانکداری و تولید آلومینیوم گرفته

تا هتلداری و کازینوداری فعال بودند. تصورش را بکنید که کدام موسسه مالی در ایران چه خصوصی و چه دولتی جرات آنرا را داشت با این حضرات در بیافتد و یا به آنها اعتراض نماید و یا خواسته‌هایشان را عملی نکند. تنه متعفن این اختاپوس بر اقتصاد ایران سنگینی می‌کرد. آنروز مافیای رفیق‌باز بجای مافیای رفیق دوست بر ایران حاکم بود.

بنیاد پهلوی به گفته بانکدارن غربی سالانه بالغ بر ۴۰ میلیون دلار یارانه می‌گرفت، به عنوان حفاظ مالیاتی برای برخی از دارائیهای پهلوی عمل میکرد و بدین وسیله "تقریباً به همه جای اقتصاد کشور نفوذ می‌کرد" بنیاد در سال ۱۳۵۶ سهام ۲۰۷ شرکت شامل ۸ شرکت معدنی، ۱۰ کارخانه سیمان، ۱۷ بانک و شرکت بیمه، ۲۳ هتل، ۲۵ کارخانه فلزات، ۲۵ واحد کشت و صنعت، و ۴۵ شرکت ساختمانی را در اختیار داشت. به نوشته نیویورک تایمز، "در زیر پوشش فعالیت‌های خیریه، از بنیاد به سه طریق استفاده می‌شود: به عنوان منبع مالی برای خانواده سلطنتی، به عنوان وسیله نفوذ در بخش‌های مهم اقتصاد ملی، و به عنوان ممزی برای پاداش دادن به حامیان رژیم (بخوانید لباس شخصی‌ها-توفان).

منابع مورد استفاده:

A. Chittenden, "Bankes Say Shah's Fortune is Well above a Billion", New York Times, 10 January 1979

این بخشی از کارنامه خاندان جلیل سلطنت است ما به موقع خود صورت دزدیهای این خاندان را از طریق دریافت وام‌های آمریکائی که در مجله نیشن Nation چاپ آمریکا و آنهم در زمان حیات شاه در آغاز دهه ۶۰ میلادی منتشر شد و در سنای آمریکا مورد بحث قرار گرفت در زمان مناسب منتشر خواهیم کرد. آن وقت و ظفروشان سلطنت طلب دیگر نمی‌توانند مدعی شوند که این آمار جعلی و ساختگی است و برای تضعیف شاه آنرا علم کرده‌اند. آیا آن کسانی که پس از این همه تجربه هنوز دنباله رو این خاندان ننگین اند و میخواهند که مثنی آدمهای دزد، هرزه و نوکر صفت بر سر میلیونها مردم ایران سوار شوند و از آنها حقوق ماهیانه نیز برای عیاشیها و خیانت‌های خود بگیرند خود خائن به این مردم نیستند؟ و نباید بعنوان خانی با آنها برخورد کرد؟. حتماً چنین است و چنین نیز خواهد بود و خواهد ماند.

یکی بود...

پدر ترا چه حاصل. وی از مال دنیا فقط یک شرکت کوچک نفتی داشت. در سال ۱۹۷۷ وی شرکت نفتی آربوستو انرژی Arbusto Energy را که به زبان اسپانیائی همان بوش (بوته، بنه، ریش انبوه، دم انبوه، بیسه-نقل از فرهنگ انگلیسی فارسی حسین-توفان) معنی می‌دهد تاسیس کرد.

در این سالهای گذشته، وی بعنوان مدیر شرکت نفت با مردی آشنا شد که نامش جیمز ر. باث James R. Bath بود که بدوست جون جونی بوش بدل شد. بوش بعداً با خوشمزگی می‌گفت که وی یک پارچه خوشمزگی است "a lot of fun".

دست بر قضا چرخ دنیا بر شاخ گاو طوری چرخید که در این میان روشن شده است که آقای باث نماینده مهم سالم بن لادن Salem bin Laden برادر ناتنی آسامه بن لادن تروریست معروف عرب است. عجب دنیای عجیبی است کوه به کوه نمی‌رسد آدم به آدم می‌رسد.

حال دوستی‌ها یک کمی بهم خورده و میانشان شکر آب شده بطوریکه کاخ سفید تمایلی ندارد زیاد درباره این رفیق شفیق و خوشمزه که رئیس جمهور آمریکا را در مواقع برخوردش از خنده روده‌بر می‌کرد صحبت کند. رفیق بازی بی رفیق بازی.

مدرکی البته وجود ندارد که بوش شخصاً با برادران بن لادن تماسی داشته است. مدارکی هم که وجود دارد لیز است و از دست در می‌رود.

در آغاز سال ۱۹۹۰ بوش تکذیب کرد که وی با آقای باث ارتباط دیگری بجز دوستی و خوشمزگی داشته است و به نشریه یوستون پست Houston Post در سال ۱۹۹۰ گفت که وی باث را برای آخرین بار در سال ۱۹۷۷ دیده است و سالی یکبار هم با وی صحبت می‌کند و بهمین جهت خنده بر لبانش نقش نمی‌بندد.

بوش تکذیب کرد که با ایشان ارتباط معاملاتی دارد. نشریه یوستون کرونیکل Houston Chronicle بعداً کشف کرد که آقای بوش با آقای باث صد البته که شریک معاملاتی هستند و زیر جلگی پول می‌دهند و پول می‌گیرند. از اسناد مالیاتی چنین بر می‌آید که آقای باث در سال ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ شخصاً سهامی معادل ۵ درصد از شرکت آربوستو به دست آورده است. مجله تایم بفاصله کوتاهی بعد از آن ارتباط بین آنها را تأیید کرد. مبلغ ۵۰ هزار دلاری که باث در شرکت بوش سرمایه‌گذاری کرده قابل اثبات است، بقیه آنرا "الله" می‌داند.

طایفه بن لادن با بسیاری بلندپایگان جمهوریخواهان تماس داشتند و با آنها معاملات گوناگون انجام

می‌دادند. حال این جمهوریخواهان دموکرات به مصداق "ظلم بسویه عدل است" می‌گویند که تماس با طایفه بن لادن را همه داشته‌اند و نه فقط ماها.

رئیس جمهور سابق آمریکا جیمی کارتر در سال قبل ملاقاتی با ده برادر بن لادن در آتلانتا داشت، بگو ماشاءالله، ولی مطبوعات نمی‌نویسند که با این ده نفر چکار داشت و چه سخنانی می‌گفتند، وزیر امور خارجه سابق آمریکا جیمز بیکر، فرانک کارلویچی وزیر سابق دفاع آمریکا و طبیعتاً جرج بوش پدر نیز با طایفه بن لادن تماس داشتند. آخر آنروزها تروریسم طفلك بن لادن هنوز تروریسم تروریسم نشده بود و در خدمت ارباب بزرگ کار می‌کرد. البته جرج بوش پدر رئیس جمهور سابق آمریکا توسط جین بیکر رئیس دفترش بر مصداق "شتر دیدی ندیدی" اطلاع می‌دهد که وی فقط یک بار تماس با این خانواده را بیاد می‌آورد و لاغیر.

کبوتر با کبوتر باز با باز
کند همجنس با همجنس پرواز
و السلام و نامه تمام
امضاء بوش - بن لادن

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید!

یکی بود یکی نبود

یکی بود یکی نبود زیر این گنبد کبود دورانی بود که نام بن لادن در آمریکا هنوز مجلسی بود و میان پولدارها برویائی داشت و هر کس و ناکس خود را به وی می چسباند. جرج والت بوش هنوز رئیس جمهوری نشده بود و کسی وی را بعنوان "ناجی بشریت"

خودم کردم...

نمی کرد زیرا آنرا بدرستی منطبق بر اصول اسلامی می دانست. وی با اطلاع آمریکا سلاحهای کشتار جمعی تدارک می دید و برای کسب ارز خارجی در کار رسمی قاچاق مواد مخدر دست داشت. این واقعیتها نه تنها از نظر دولت آمریکا بلکه از نظر چشم مردم جهان و بویژه منطقه پنهان نبود.

یکی از صاحبمنصبان دولت آمریکا به آقای ریچارد مکینزی Richard Mackenzie نویسنده و کارشناس امور افغانستان گفت: "اگر کسی طالبان را از نزدیک بشناسد تازه می فهمد که آنها چقدر خوش مشربند. انسان در حیرت می ماند که به این ریاکاری که پای جان میلیونها انسان غیر آمریکائی را به میان می آورد باید خندید یا گریه کرد. حال پنج سال از این اظهار نظر می گذرد و این "خوش مشربان" به "اهریمنان مطلق"، "تروریستهای شماره یک" و کسانی بدل شده اند که باید آنها را در طی یک "جنگ صلیبی" از پای در آورد. آنها را باید از سوراخهایشان بدر آورد، برای سرشان باید جایزه تعیین کرد (نظیر تعیین جایزه برای سر سلمان رشدی - توفان).

رئیس جمهور ششول بند آمریکا که افشارش پاره شده است از "جنگ تمدنها" از جنگ بربریت علیه شیوه زندگی آمریکائی سخن می راند، از "حسادت" دنیای غیر غربی که از تحول و پیشرفت عقب افتاده است نسبت به دنیای غربی سخن به میان می رود. وی از نخستین جنگ قرن بیست و یکم حرف می زند.

وی خواهان "زنده یا مرده" اسامه بن لادن است و قیمت سر وی را از ۵ میلیون دلار به ۲۵ میلیون دلار ارتقاء داده است. لیکن کوچکترین مدرکی ندارد که اسامه بن لادن در این ترور شرکت داشته است. آنها موفق نشده اند این مدارک محکمه پسند را تا امروز به کسی ارائه دهند. از وجود قراین و تشابهات حرف می زنند. و همه باید این ادعاهای آمریکا را بپذیرند. همین امپریالیسم آمریکا بود که کارخانه تهیه دارو در کشور فقیر سودان در آفریقا را با ۱۳ موشک در هم کوبید و بدروغ مدعی شد اسامه بن لادن در آنجا سلاحهای

نمی شناخت بیشتر اشتهارش ناشی از مشروبخواری و هرزه گری بود، وی فقط پسر پدری بود که داشت معاون رئیس جمهور در زمان ریگان می شد، بر مصداق همان مثل معروف که گیرم پدر تو بود فاضل از فضل ادامه در صفحه ۷

بیولوژیک و مواد سمی (گاز اعصاب VX) تهیه می کرده است. آنروز نیز سخن از مدارک انکار ناپذیر بود.

در روز ۲۰ اوت ۱۹۹۸ روز تجاوز امپریالیسم آمریکا به سودان، بعلت قطع برق، رئیس کارخانه بخش بزرگی از کارگران را قبل از موقع به خانه فرستاده بود. در غیر این صورت فاجعه سودان ماهیتاً دست کمی از فاجعه نیویورک نداشت.

ادعاهای آمریکا بی پایه بود و هم اکنون پرونده رسیدگی به خسارت وارده به مردم سودان در دادگاههای آمریکا بضرر آمریکا پایان یافته ولی صدایش را در نمی آورند. در این جا نه سخنی از خسارت به مردم سودان مطرح است و نه ریاست جموری آمریکا بخود زحمت یک معذرت خواهی خشک و خالی را می دهد. گویا کشتن انسانهای بیگناه حق آمریکاست؟! بویژه اگر "غیر متمدن" باشند.

هیچ دولت متمدن اروپائی به این زورگوئی اعتراضی نکرد.

گروه های ساخته و پرداخته بن لادن تحت نام "عربهای افغانی" که سازمانی جهانی شده است با پایگاههای محلی بنام "القاعده" در بسیاری ممالک جهان ریشه دوانده است. هدف آنها ظاهراً استقرار اسلام ناب محمدی است و عملاً تمام نیروهای دموکراتیک و انقلابی را که زیر بار سلطه اسلام بنیادگرا نمی روند هدف گرفته اند. آمریکا تا آنجا که این عملیات بدر مبارزه ضد کمونیستی و ضد انقلابی وی می خورد و منافع وی را تامین می کرد بر این جنایت نه تنها چشم می پوشید سهل است از این ارتش تروریستی برای مقاصد خود نیز سود می جست. از طریق همین گروه که واقعاً نظیر لاجوردی خودمان در قساوت قلب و خونخواری بی نظیرند اسامه بن لادن توانسته بسیاری از جوانان ممالک اسلامی دیگر را برای عملیات تروریستی آموزش دهد. تروریستهای بن لادن کسانی هستند که در جنگ افغانستان علیه شوروی سابق زیر نظارت سازمان امنیت پاکستان و اطلاع کامل امپریالیسم آمریکا با پول عربستان سعودی و امارات متحده عربی آموزش ترور می دیدند، عده ای از آنها به چین اعزام شدند تا با

اخلال در مبارزه محقانه مردم چین پایگاهی ارتجاعی در قفقاز بنا کنند، عده ای را برای ایجاد تزلزل در جمهوریهای اسلامی متعلق به شوروی سابق بویژه تاجیکستان، قرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان و حتی در مناطق مسلمان نشین چین تسوده ای اعزام کرده اند، بخشی از آنها در آدمکشهای الجزایر دست داشتند که فرانسویها از همان موقع دست آمریکائیها را در این آدمکشها در رقابت و فشار به دولت فرانسه می دیدند.

تروریستهای بن لادن در کشمیر نیز فعالند و می خواهند کشمیر مسلمان را به پاکستان مسلمان وصل کنند و سالهاست که در این راه با دولت هندوستان درگیری دارند.

آمریکائیها در جنگ یوگسلاوی ۵۰۰ نفر از آدمخواران بن لادن یعنی مجاهدین عرب و یا عربهای افغانی را بسیج کردند و از طریق آنها به کشتار مردم غیر نظامی صرب و پاکسازی قومی دست زدند تا نفوذ خود را در آن جا افزایش دهند و جای پای خود را در بالکان باز کنند. این مسلمانان آدمخوار و تروریست در حقیقت در دامن امپریالیسم آمریکا پرورش یافته اند و بدیشان دو جانبه از خون تغذیه کرده است و جان گرفته اند. اینکه رئیس جمهور آمریکا فوراً نظرش علیرغم کمبود سند به بن لادن جلب شد ناشی از شناخت متقابل وی بود، وی اثر دست خود در کار دستپروردگان خود را می دید. وی می دید که برای کسانی که این چنین نسبت به جان انسانها بی تفاوت اند باید نسبتی احساسی و خویشاوندی مالی و ایدئولوژیک با امپریالیسم آمریکا داشته باشند، وی می فهمید که آنها باید توسط خودشان ساخته و پرداخته شده باشند.

این شواهدی که امروز در دست است نشان می دهد که تروریسم کور ساخته و پرداخته دست امپریالیسم آمریکا بوده است و امروز ماری را که در آستین پرورش داده بودند و در آینده نیز هر جا نیازش را حس کنند پرورش می دهند بخود وی نیش می زنند. نیش مار فقط از تاریخ سه شنبه سیاه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ بد و زهر آگین شده است. قبل از آن اشکالی نداشت نه بد بود و نه زهر آگین، چون آمریکا و متحدین وی را نمی زد.

آمریکا برای سرکوب جنبشهای انقلابی باین جانور نیاز داشت و حال برای سرکوب وی فریاد وحدت خواهی ضد تروریسم را سر داده است. بسخنان تروریستها نباید اعتماد کرد.

لازم دیدیم آنرا از زاویه دید دیگری نیز مطرح کنیم. و در عین حال معتقدیم تکرار افشاءگری در مورد جمهوری مستعفن اسلامی کهنه نخواهد شد. جا دارد که نام جانباختگان راه آزادی زحمتکشان ایران را بخاطر سپریم و از آنها به نیکی یاد کنیم.

- ۱ - ناصر سلیمی
- ۲ - امجد بصری
- ۳ - جمیل یخچالی
- ۴ - احسن ناهید
- ۵ - شهریار ناهید
- ۶ - درویش عیسی پیرولی
- ۷ - یدالله فولادی
- ۸ - عطاالله زندی
- ۹ - سامان پرتوی
- ۱۰ - نیازمند
- ۱۱ - گنم

نکته دیگری که منجر شد ما مجدداً به این مسئله بپردازیم اعتراض با ارزش دو هنرمند ایرانی به برگزاری نمایشگاهی است که هدف از برپائی آن کتمان جنایات رژیم جمهوری اسلامی و بازتاب تصویر نادرستی از واقعیات جامعه ایران به جهانیان است. این دو هنرمند متعهد که ما صرفاً نام آنها را شنیده‌ایم آقایان رضا و منوچهر دقتی با اعتراض به برگزار کنندگان نمایشگاه از شرکت در این نمایشگاه خودداری کرده و در طی یک اطلاعیه اعتراضی خواهان آن می‌شوند که مسئولین نمایشگاه عکسهای آنها را که برای نمایش در نمایشگاه عرضه کرده‌اند پس بدهند. آنها در اطلاعیه خود می‌آورند: "به نام آزادی اندیشه، آزادی سخن، آزادی قلم و برای احترام به حیثیت انسانی و حقوق بشر، برای مخالفت با تبلیغات جمهوری اسلامی ایران در همه عرصه‌ها، ما تصمیم گرفتیم که با توجه به احساس مسئولیت نسبت به وجدان خبرنگاری خویش، به اعتراض، این نمایشگاه را ترک کنیم و به همکاری خود با این نمایشگاه پایان دهیم. ما بدین وسیله اعلام می‌کنیم که عکسهای ما باید بلافاصله از نمایشگاه خارج شود و نام و عکسهای ما از کاتالوگ ویژه نمایشگاه حذف گردد." رضا و منوچهر دقتی بدستی به وجدان خبرنگاری خود اشاره می‌کنند که نباید با شرکت در این نمایشگاه سفارشی وسیله‌ای برای فریب عموم پدید آید. آنها می‌توانستند عکسهای خود را به "جشنواره کان" بفروستند و از اینکه آقای خاتمی دستی به سر و کولشان می‌کشد احساس "غرور" کنند، ولی پاسخ به مردم ایران، و پاسخ به وجدان خود را که بعنوان دست تبلیغاتی دراز شده جمهوری اسلامی شده‌اند چه می‌دهند. هنری که در خدمت فریب افکار عمومی باشد پیامی جز دروغ و دغل نخواهد داشت. دقتی‌ها باید نمونه‌های برای همه هنرمندانی باشند که هنوز به ارزش جنبه انسانی، متعهدانه، روشنگرانه و جانبدارانه هنر پی نبرده‌اند. البته کاسبکاران هنر جای خود دارند و روزی به مردم ایران پاسخگو خواهند بود.



آخوندها بر نخورد.

این البته نخستین بار نیست که ممالک امپریالیستی از چاپ تصاویر تکان دهنده جنایات رژیم ایران خودداری می‌کنند. این وضعیت هم در زمان شاه وجود داشت و هم در امروز. حال اگر به مناسبتی میان آنها با کشوری خراب شود، آنوقت است که دیوارهای جمجمه‌های سفارشی را در کنار هم گذارده و از آن تصاویر تبلیغاتی درست می‌کنند تا با این کار به نیات پلید تبلیغاتی خورد دست بیایند. این نمایشگاه در تهران برگزار می‌شود و حتماً در مورد موفقیت آن نیز قلمهای بسیاری بکار می‌افتند و سپس از خاطر مطبوعات و افکار عمومی حذف می‌شود. ولی همین امپریالیستها که اکنون به سادگی از کنار این امر مهم و نانسور هنری می‌گذرند، در تاریخ اتحاد جماهیر شوروی کاوش می‌کنند که عکس حذف شده ضد انقلابی معروف لئون تروتسکی و بقول لنین این یهودا صفت را در هر کجا که ممکن است پیدا کنند و از آن برای نمایش دوران استبداد استالینی "آذوقه تهیه کنند. حتی از تصاویر افراد حذف شده ضد انقلابی نمایشگاه می‌گذارند و آنها را از شش طرف برای پر شدن نمایشگاهها در اندازه‌های مختلف نشان می‌دهند. ولی از تصاویر کشتار آمریکائی‌ها در ویتنام، فرانسه در الجزایر، انگلیسها در مستعمرات خود، ژاپنی‌ها در چین و کره، پینوشه در شیلی، ویدلا در آرژانتین، سوهارتو در اندونزی، مناحم بگین و آریل شارون و موشه دایان و نظایر آنها در لبنان و در اردوگاههای فلسطینی "شتیلا" و "صبرا" خبری نیست. این تصاویر "احساسات لطیف بشری را جریحه‌دار می‌سازد و مطبوع نیست که نشان داده شود، نمایش آنها "سبیل خشونت" و "صد بشری" است؟! این است تزویر امپریالیستی. تزویر دموکراسی بورژوائی، تزویر حقیقت خواهی وی. علیرغم اینکه نشریات خارج از کشور اپوزیسیون و نیمه اپوزیسیون این تصویر را به نقل از نشریات آلمانی و فرانسوی درج کردند ما

مناظر واقعی...

اظهار داشت "بیگناهان به بهشت می‌روند و گناهکاران به سزای اعمالشان رسیده‌اند." حتی این تراوشات مغز علیل وی صدای وزیر دادگستری وقت را بدر آورد که ناخرسندی خویش را از این نحوه تیرباران ابراز داشت. البته خلخالی بیاس این خدماتش به خمینی از طرف حزب توده ایران نامزد پیشنهادی مجلس شورای اسلامی شد و توده‌ایها برای انتخابش به وی رای دادند و حال طوری جلوه می‌دهند که گویی شتر دیدی ندیدی.

این تصویر در اروپا در سال ۱۹۷۹ برنده جایزه پولیتزر شد. روزنامه زود دوپچه می‌نویسد، آیت‌الله خمینی از انتشار این تصویر بسیار خشمگین شد و این به قیمت جان عکاس بخت برگشته و یک سرباز وظیفه تمام گردید.

ولی این تصویر در نمایشگاه "مناظر ایران" در پاریس در محل Espace EDF Electra جانی ندارد زیرا خانم میشرکت کریفا Michkert Krifa مدیر نمایشگاه "تصاویر ژورنالیستی خشن" را نمی‌پسندد و مایل است "تصاویر زیبا و دل‌انگیز" را به نمایش بگذارد. وی خشونت طلب نیست؟! مداراگر است؟! محافظه کار نیست، اصلاح طلب است.

این سانسور هنری باین علت است که قرار است در چارچوب مناسبات حسنه جمهوری اسلامی ایران و امپریالیسم فرانسه این نمایشگاه در پایتخت امسال در تهران بر پا گردد. سفیر ایران در فرانسه نیز در روز گشایش این نمایشگاه حضور داشت و مخارج این نمایشگاه را نیز سازمان هواپیمائی ایران (ایران ایر) تامین می‌کند.

فرانسه دموکرات که به اپوزیسیون تقلبی ایران درس دموکراسی می‌دهد برای حفظ منافع اقتصادی و غارت مردم میهن ما تصویری را که جایزه نخست را بخود اختصاص داده‌اند به بهانه ممانعت از "جریحه‌دار شدن احساسات لطیف" عمومی حذف می‌کند تا به گوشه قبابی

تحریف کنندگان...

برای دستیابی به کانال سوئز قطع کند، مصر را از حملات هیتلر مصون دارد، پیروزی بر هیتلر را سازمان دهد و بدینوسیله مانع شود که مصر به مستعمره هیتلر بدل گردد. تنها دشمنان دموکراسی و یا دیوانگان می‌توانند مدعی شوند که این اقدامات دولت انگلستان حاکی از تجاوز است.

آیا پیاده کردن قوای آمریکا در کازابلانکا Casablanca علی‌رغم اعتراض مراکش و دولت پتن Petain در فرانسه (دولت دست‌نشانده هیتلر - توضیح مترجم) که قدرتش را نیز به مراکش گسترانده بود و مستقیماً به مقاومت نظامی دست زد، از جانب ایالات متحده آمریکا امر درستی بود؟ بی‌بروبرگرد امر درستی بود! این اقدام یک وسیله بسیار مهمی جهت استقرار یک پایگاه مقاومت علیه تجاوز آلمانها در نزدیکی بلافاصله اروپای غربی جهت سازماندهی پیروزی بر ارتش هیتلری و بدینوسیله ایجاد مقدمات آزادی فرانسه از یوغ استعمار فاشیستی هیتلر بود، تنها دشمنان دموکراسی و یا دیوانگان می‌توانند این اقدامات قوای آمریکا را به مثابه تجاوز قلمداد کنند.

عین همین موارد باید در باره اقدامات دولت شوروی گفته شود، که تا تابستان ۱۹۴۰ "جبهه شرق" را علیه تجاوز هیتلر سازمان داد و قوایش را حتی الامکان در فاصله دورتری به سمت غرب لنینگراد، مسکو و کیف منتقل کرد. این یگانه وسیله‌ای بود که پیشروی بدون مانع قوای آلمان به سمت شرق را سد می‌کرد، مواضع دفاعی قدرتمندی ایجاد می‌نمود و آنگاه به حمله متقابل دست می‌زد، تا مشترکاً با متفقین، ارتش هیتلری را به زانو در آورد، و بدینوسیله مانع شد که کشورهای صلحدوست اروپا از جمله فنلاند، استونی، لتونی، لیتوانی، و لهستان به مستعمرات هیتلر بدل شوند.

تنها دشمنان دموکراسی و یا دیوانگان می‌توانند این اقدامات دولت شوروی را بمنزله تجاوز ارزیابی کنند.

از اینها نتیجه می‌شود که چمبرلن، دلادیه و اطرافیان‌شان که این سیاست دولت شوروی را تجاوز ارزیابی کرده و اخراج دولت شوروی از جامعه ملل را به انجام رساندند، بمثابه دشمنان دموکراسی و یا دیوانگان عمل کرده‌اند.

علاوه بر این این نتیجه می‌شود که مفتریان و تحریف‌گران کنونی که مشترکاً با حضرات

بوین Beuin و بی‌دال Bidaul سر بر آورده‌اند و ایجاد "جبهه شرق" علیه هیتلر را بمنزله تجاوز ارزیابی می‌کنند، نیز بمثابه دشمنان دموکراسی و یا دیوانگان رفتار می‌نمایند. چه می‌شد چنانچه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دورتر از مرزهای قدیم‌اش بسمت غرب به ایجاد "جبهه شرق" دست نمی‌زد و این جبهه را نه در خط ویسبورگ Wiborg - کائاس Kaunas - بی‌آلی ستوک Bialystok - برست لیٹوفسک Berst Litowsk - لوف Lwow - بلکه در طول مرز قدیمی لنین‌گراد - ناروا - مینسک - کیف بوجود می‌آورد؟

این اقدام به ارتش هیتلر این امکان را می‌داد، صدها کیلومتر فضای آزاد کسب کند و جبهه آلمان به عمق ۲۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتری لنین‌گراد، مسکو، مینسک و کیف به پیش منتقل گردد، پیشروی آلمان به داخل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تسریع نماید، سقوط کیف و اوکراین را سریعاً باعث شود، به اشغال مسکو توسط آلمانها منتج گردد، به اشغال لنین‌گراد توسط نیروهای متحد آلمانی و فنلاندی منجر شود و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مجبور گردد به یک دفاع طولانی مبادرت ورزد، بطوریکه اگر آلمانها در سمت شرق به این امکان دست می‌یافتند ۵۰۰ لشگر در حوزه مصر را برای پیاده کردن در جزیره انگلیس و تقویت جبهه آلمان - ایتالیا، آزاد کنند، این احتمال کاملاً وجود داشت که آنگاه دولت انگلستان مجبور شود به کانادا کوچ کند و مصر و کانال سوئز در تحت تسلط هیتلر قرار بگیرد.

لیکن این همه مسئله نیست. اتحاد جماهیر شوروی مجبور می‌بود بخش بزرگی از قوای خود را از مرز منجوری به "جبهه شرق" اعزام کند تا خط دفاعی‌اش را تقویت نماید و این به ژاپنی‌ها امکان می‌داد در منجوری ۳۰ لشگر آزاد به دست آورده و آنها را علیه چین، فیلیپین، آسیای جنوب شرقی در کل و سرانجام علیه نیروهای نظامی آمریکا در خاور دور بکار گیرند.

تمام اینها به آنجا منجر می‌شد که جنگ حداقل دو سال بیشتر طول می‌کشید و جنگ جهانی دوم نه در سال ۱۹۴۵ بلکه در سال ۱۹۴۷ و یا قدری هم دیرتر پایان می‌گرفت.

مسئله "جبهه شرق" از این قرار بود. در این میان حوادث در غرب جریان خود را طی

کردند. در آوریل ۱۹۴۰ آلمانها دانمارک و نورژ را اشغال کردند. اواسط ماه مه قوای آلمان به هلند و بلژیک و لوکزامبورگ سرازیر شدند. در ۲۱ مه آلمانها تا کانال مانش پیشروی کردند و در فلاتدر جلوی متفقین را سد کردند. اواخر ماه مه قوای انگلیس دون کیرشن Dünkirchen را تخلیه کردند، فرانسه را ترک نمودند و به انگلستان عقب نشستند. اواسط ژوئن پاریس سقوط کرد. در ۲۲ ژوئن فرانسه تسلیم آلمان گردید.

بدینوسیله هیتلر کلیه بیانه‌های مشترک عدم توسل به زور با فرانسه و انگلستان را بیاد هوا داد. این ورشکستگی کامل سیاست تسلی دادن، سیاست انصراف از امنیت مشترک، سیاست انزوای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود.

روشن شد که انگلستان و فرانسه با به انزوا کشاندن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، و درهم شکستن جبهه متحد کشورهای دوستدار آزادی خود را تضعیف کرده و بانزوا کشاندند.

در اول مارس ۱۹۴۱ آلمانها بلغارستان را اشغال کردند.

در ۵ آوریل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قرارداد عدم توسل به زور را با یوگسلاوی امضاء کرد.

در ۲۲ ژوئن همان سال آلمان به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حمله برد، ایتالیا، رومانی، مجارستان و فنلاند بنفع آلمان علیه اتحاد شوروی زارد جنگ شدند.

اتحاد شوروی جنگ آزادیبخش را بر ضد آلمان هیتلری آغاز کرد.

محافل گوناگون اروپا و آمریکا ناظر برخوردهای متفاوت به این حادثه بودند. خلقهای گرفتار یوغ هیتلری نفسی به آسودگی کشیدند، زیرا می‌دانستند که گردن هیتلر در میان دو جبهه، جبهه غرب و "جبهه شرق" خواهد شکست.

محافل حاکم فرانسه با خرسندی سالوسانه، شکی نداشتند که روسیه در کوتاهترین زمان درهم کوبیده می‌شود.

یک عضو برجسته سنای آمریکا، رئیس جمهور کنونی ایالات متحده آمریکا، آقای ترومن در روز بعد از حمله آلمان به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اظهار داشت:

"چنانچه ببینیم که آلمان برنده می‌شود، باید به روسیه کمک بکنیم و چنانچه روسیه برنده شود ادامه در صفحه ۱۱

جنایت رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

تحریر کنندگان ...

باید به آلمان کمک برسانیم. و فقط از این راه است که آنها می‌توانند حداکثر ممکن تلفات را بدهند (نیویورک تایمز مورخ ۲۴ ژوئن ۱۹۴۱). شبیه این اظهاریه را در سال ۱۹۴۱ وزیر اسبق صنایع هواپیما سازی بریتانیای کبیر، مور برابسون Moore Brabason بیان کرد. وی اظهار داشت: بهترین نتیجه جنگ در جبهه شرقی، از نظر بریتانیای کبیر ناتوانی متقابل آلمان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌باشد، بطوری که انگلستان بتواند به موضع برتر نایل شود. این اظهارات بدون شک بیانگر مواضع محافل ارتجاعی ایالات متحده آمریکا و بریتانیای کبیر بودند.

لیکن اکثریت شکننده حلقه‌های انگلستان و آمریکا در جانب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قرار داشتند و خواهان اتحاد با اتحاد شوروی برای نبرد موفقیت آمیز علیه آلمان هیتلری بودند.

بیان این روحیه را می‌توان از اظهاریه ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ نخست وزیر سابق انگلیس آقای چرچیل درک کرد که می‌آورد:

همانگونه که "خطر علیه روسیه، خطر برای ما و برای ایالات متحده آمریکا می‌باشد. همانگونه مبارزه هر روس برای خانه و کاشانه خود امر انسانی و خلقهای آزاد در هر گوشه دلخواه جهان است."

مشابه همین موضع در قبال اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از جانب حکومت روزولت در ایالات متحده آمریکا اتخاذ شد.

بدینوسیله سنگبایه ائتلاف انگلیس-اتحاد شوروی - آمریکا علیه آلمان هیتلری بنیان گذارده شد.

ائتلاف ضد هیتلری این هدف را داشت که رژیم هیتلر را در هم شکنند و خلقهای تحت اسارت آلمان هیتلری را رها سازد. علیرغم تفاوت در جهان بینی و در نظام اقتصادی هر یک از دول متفق، ائتلاف انگلیس-اتحاد شوروی - آمریکا به اتحاد نیرومند خلقهایی بدل شد که تلاشهای خود را در نبرد آزادیبخش علیه فاشیسم هیتلری متحد گردانیدند.

طبیعتاً در همانموقع نیز در طی جنگ در پاره‌ای مسایل اختلاف نظر میان متفقین وجود داشت. اینکه این اختلاف نظرها در چنین مسایل مهمی

نظیر گشایش جبهه دوم، تعهدات متفقین و مسئله وظایف اخلاقی در قبال یکدیگر، از چه اهمیتی برخوردارند بر کسی پوشیده نیست. تحریر کنندگان تاریخ و کلیه مفتریان ممکن، فقط به این اختلاف نظرها می‌چسبند تا برخلاف واقعیات انکار ناپذیر "اثبات" کنند که اتحاد جماهیر شوروی در مبارزه علیه تجاوز هیتلر، متحد قابل اعتماد و صمیمی نبوده و نمی‌توانسته باشد. لیکن از آنجائی که مبارزه مشترک علیه آلمان هیتلری و موضع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در این مبارزه هیچگونه مدرکی برای چنین اتهاماتی بدست نمی‌دهند، این است که به گذشته متوسل می‌شوند، به پیش از جنگ، و مدعی می‌شوند که نمایندگان اتحاد شوروی در "مذاکرات" برلن با هیتلر در ۱۹۴۰ رفتاری پیمان شکنانه و نه رفتار یک متحد را داشته‌اند.

آنها اطمینان می‌دهند که در "مذاکرات" برلن با پیمان شکنی "تقسیم اروپا"، ادعاهای ارضی اتحاد شوروی "در جنوب خاکش بسمت اقیانوس هند"، "تقسیم هائی" که به ترکیه، ایران، بلغارستان مربوط بودند و همچنین سایر "مسایل" مطرح شده و مورد تصمیم‌گیری قرار گرفته‌اند. مفتریان بدین منظور گزارش سفرای آلمان و سایر صاحبمنصبان نازی، همه‌گونه یادداشتهای ممکن و طرحهای آلمانها، هر نوع "پرونده" و سایر "اسناد" مشابه را بکار می‌گیرند.

ولی در برلن چه اتفاقی افتاد؟

باید گفت که آن باصطلاح "مذاکرات برلن" در ۱۹۴۰ در حقیقت چیزی جز پاسخ به بازدید و.م. مولوتف به هر دو ملاقات ریبین تروپ در مسکو. آن مذاکرات اساساً مربوط به مناسبات میان اتحاد شوروی و آلمان بودند. هیتلر تلاش می‌کرد این مناسبات را پایه‌ای برای بستن قرارداد کاملاً گسترده‌ای میان آلمان و شوروی بکند. طرف شوروی بر عکس آنرا مورد استفاده قرار می‌داد تا موضع آلمان را محتاطانه بسنجد و دستش را بخواند، بدون اینکه قصد داشته باشد با آلمان قراردادی منعقد کند.

در این مذاکرات هیتلر بر این نظر بود که شوروی باید با اشغال غرب ایران و میدانهای نفتی انگلیسها، راهی بسوی خلیج فارس بگشاید. علاوه بر این هیتلر اظهار داشت که آنها می‌توانند به شوروی یاری رسانند تا ادعاهایشان نسبت به ترکیه

و در عین حال تصحیح قرارداد تنگه دریائی مونرو Montreux را عملی کنند، و این در حالی بود که منافع ایران مطلقاً نادیده گرفته می‌شد و برعکس از منافع ترکیه قویاً دفاع می‌گردید، ظاهراً به این دلیل که ترکیه بعنوان متحد کنونی و یا در هر صورت آتی مورد نظر بود. آنچه که مربوط به سرزمینهای بالکان و ترکیه می‌شد، هیتلر آنها را بمنزله مناطق نفوذ آلمان و ایتالیا در نظر می‌گرفت.

در این مذاکرات اتحاد شوروی به نتایج زیر رسید: آلمان اهمیتی به مناسباتش با ایران نمی‌دهد، آلمان متحد انگلستان نیست و قصد چنین اتحادی را هم ندارد - در نتیجه شوروی می‌تواند انگلستان را بمنزله متحد قابل اعتمادی علیه آلمان هیتلری به حساب آورد، دول بالکان یا خرید شده و به اعمار آلمان بدل شده‌اند (بلغارستان، رومانی، مجارستان) و یا به اسارت در آمده‌اند نظیر چکسلواکی و یا در آستانه اسارت خویش قرار دارند نظیر یونان. یوگسلاوی یگانه کشور بالکان است که می‌توان روی وی بمنزله متحد آتی اردوگاه ضد هیتلری حساب کرد: ترکیه یا توسط رشته تنگاتنگی با آلمان هیتلری عمیقاً متحد است و یا نیت آنرا دارد که چنین ارتباطی را برقرار سازد. پس از اینکه اتحاد شوروی به این نتایج مفید دست یافت علیرغم درخواستهای مکرر ریبین تروپ بهیچ مذاکرات دیگری در مورد مسایل مطروحه تن در نداد. چنانچه عیان است این اقدام از جانب شوروی برای بررسی و سنجیدن مواضع دولت هیتلر بود که نه به قراردادی منجر شد و نه می‌توانست منجر شود.

ادامه دارد

اطلاعیهای منتشر شده از طرف حزب

کار ایران در هفته‌های اخیر

- مردم سبزوار را به گلوله بستند. ۹ شهریور ۱۳۸۰.
- کارگران همچنان می‌رزمند. اطلاعیه در مورد اعتصاب معدنچیان شرکت ذغال سنگ البرز شاهرود. ۱۳ مهر ۱۳۸۰.

- تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا و متحدانش به افغانستان را محکوم می‌کنیم. ۱۵ مهر ۱۳۸۰.

- وحشت رژیم از رقص و پاکبوی تماشاچیان فوتسال. ۲۰ مهر ۱۳۸۰.

بیداخت فوری و بدون قید و شرط حقوق معوقه کارگران!

تحریف کنندگان تاریخ (۸)

صوری با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یکی شدند، لیکن در آنجا نیز هنوز قوای شوروی که بتوانند دفاع را بعهده بگیرند مستقر نبودند. اواسط ژوئن ۱۹۴۰ قوای شوروی وارد استونی، لتونی و لیتوانی شدند. در ۲۷ ژوئن هانسال قوای شوروی وارد بوکوفینا و مولداوی، که رومانی را از سرزمین شوروی در بعد از انقلاب اکتبر جدا ساخته بود، گردیدند.

بدینوسیله ایجاد "جبهه شرق" که در مقابل تجاوز هیتلر بود از دریای شرق تا دریای سیاه کامل شد.

محافل گرداننده انگلستان و فرانسه که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را بعلت ایجاد "جبهه شرق" از جانب وی مستمراً به منزله تجاوزگر مورد فحاشی قرار می دادند، احتیاجی به توضیح نمی دیدند که ایجاد "جبهه شرق" یک گردش قطعی در مسیر پیشرفت جنگ - علیه وحشیگری ه. لئری و بئف پیروزی دموکراسی - معنی می داد.

آنها نمی فهمیدند که مسئله بر سر محدودیت یا عدم محدودیت حقوق ملی فنلاند، لتونی، لیتوانی، استونی و لهستان نبود، بلکه بر سر این بود که توسط سازماندهی پیروزی بر فاشیستهای هیتلری از تبدیل این کشورها به مستعمرات فاقد حقوق آلمان هیتلری جلوگیری شود.

آنها نمی فهمیدند مسئله بر سر این است که در هر جا امکان پیشروی قوای آلمان وجود داشت می بایست به ایجاد موانع دست زد، سنگرهای دفاعی قدرتمندی ایجاد کرد و آنگاه به تعرض متقابل دست زد، قوای هیتلری را شکست داد و بدینوسیله برای این کشورها امکان توسعه آزادانه را فراهم گردانید.

آنها نمی فهمیدند که راه دیگری برای پیروزی بر تجاوز هیتلری متصور نبود.

آیا اعزام قوای انگلستان به مصر در طی جنگ، علیرغم اینکه مصر اعتراض کرد و عناصر چندی در مصر حتی به مقاومت دست زدند، از جانب دولت انگلستان کار درستی بود؟ بی بربرگرد کار درستی بود! این اقدام یک وسیله فوق العاده مهمی بود تا راه تجاوز هیتلر را ادامه در صفحه ۱۰

این نقشه در فرانسه از طرف دوگل و ژنرال ویگان (Weygand) که سابقاً فرماندهی قوای فرانسه را در سوریه بعهده داشت تدوین شد. وی لافزنانه اظهار کرد که:

"با یک مقدار قوای تقویتی و ۲۰۰ هواپیما قفقاز را اشغال می کند و مانند فرو رفتن کارد در گره در خاک روسیه نفوذ خواهد کرد".

نقشه تدوین شده برای عملیات جنگی انگلیسها و فرانسویها علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی توسط ژنرال فرانسوی گاملن (Gamelin) در ۱۹۴۰ نیز معروفیت دارد که در آن ارزش ویژه ای برای بمباران باکو و باطوم قایل بودند.

آمادگی صاحبان قدرت در انگلستان و فرانسه برای تجاوز به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در اوج تکامل قرار داشت. در ستادهای انگلستان و فرانسه با عجله هر چه تمامتر بر روی نقشه های چنین تجاوزی کار می شد. این حضرات می خواستند، بجای اینکه علیه آلمان هیتلری بجنگند، جنگی را علیه اتحاد شوروی آغاز کنند. معذالک این نقشه ها نتوانستند متحقق شوند. فنلاند در آن زمان از جانب قوای شوروی سرکوب شد و علیرغم کلیه تلاشهای انگلستان و فرانسه برای جلوگیری از این تسلیم، به تسلیم وادار گردید.

در ۱۲ مارس ۱۹۴۰ قرار داد صلح بین اتحاد جماهیر شوروی و فنلاند به امضاء رسید. بدینوسیله امر دفاع کشوری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مقابل تجاوز هیتلر در بخش شمالی نیز، در حوزه لنینگراد، بهبود یافت و خط دفاعی به مقدار ۱۵۰ کیلومتر در جهت شمال لنینگراد تا ویبورگ (Wiborg) و خود ویبورگ بجلو رانده شد.

لیکن هنوز این بدان معنا نبود که ایجاد یک "جبهه شرق" از دریای شرق تا دریای سیاه دیگر به اتمام رسیده باشد. با دولتهای بالتیک پیمانهای منعقد شده بود، لیکن در آنجا هنوز قوای شوروی مستقر نبودند تا بتوانند دفاع را بعهده بگیرند. مولداوی (Moldau) و بوکوفینا Bukowina مجدداً از نظر

Workers of all countries unit!

TOUFAN

توفان

Central Organ of the Party of Labour of Iran

Nr. 20, Nov. 2001

مناظر واقعی ایران کدامند؟

در روز ۲۰ ماه ژوئن سال ۲۰۰۱ روزنامه وزین آلمانی زبان "زود دویچه سایتونگ" (Süddeutsche Zeitung) چاپ آلمان تصویر انقلابیون کرد ایران و متحدین انقلابی آنها را به چاپ رسانید که ایستاده و مجروح در مقابل جوخه های آتش پاسداران جهل و استبداد به رهبری آیت الله خلیجی در فرودگاه سنندج چون سرو ایستاده قرار گرفتند و تیرباران شدند. این تصویر تکان دهنده در تابستان ۱۳۵۸ پس از اعلام جهاد خمینی علیه خلق کرد توسط یک خبرنگار گمنام تهیه شد که در همان زمان از جمله توسط رفقای ما تکثیر و در روی جلد نشریه "تحلیلی فشرده از اوضاع و احوال کردستان" بچاپ رسید. این تصویر تکان دهنده که نشان "رافت و عظوفت" اسلامی است و "بنام خداوند رحمان و رحیم" مجروحین را تیرباران می کند موجی از خشم و نفرت مردم را در سراسر ایران بر علیه کشتار خلق کرد بر افروخت و همبستگی عظیمی را با مبارزات این خلق مستمیده باعث شد. انزجار مردم فقط از جنایت رژیم جمهوری اسلامی نبود، بلکه از گفتاری نیز بود که آیت الله خلیجی در توجیه از این جنایتش ابراز داشت. وقتی صدای اعتراض مردم بلند شد که ایشان چگونه در عرض چند ساعت صدها نفر را بدون محاکمه و مجروح تیرباران کرده است با خنده ادامه در صفحه ۹

سایت توفان در شبکه اینترنت: www.toufan.de نشانی پست الکترونیکی: toufan@toufan.de

سخنی با خوانندگان
نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه راستار شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود بابرجاییم و به این مساعدت، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخرج کفاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ: 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۲۶

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروزی باد حزب طبقه کارگر ایران